

# لغات بخوان و بیندیش صفحه ۹۵:

سام نریمان : نام پهلوان مشهور ایرانی ، پدر زال و جد رستم

نریمان : نام پهلوان مشهور ایرانی ، پسر سام

بر سان شید : به مانند خورشید

شید : خورشید

ولیکن : ولی

دایه : پرستار

شیردل : شجاع

مژده : خبر خوش

شرمسار : خجالت زده ، شرمنده

گردنکشان : سرکشان

مهان : بزرگان

سیمرغ : پرنده افسانه ای در شاهنامه

مهر بریدن : ترک عشق و علاقه کردن، دل کندن

جفا کرد : ستم کرد

در میان گرفتن : دور چیزی را گرفتن، محاصره کردن

دهان به دهان گشتن : کنایه از پخش شدن

بی درنگ : بدون توقف

موبد : روحانی زرتشتی

حوادث : رویدادها ، اتفاق ها

حادثه ی ناگوار : پیش آمد ناپسند

# معنی متن حکایت بو علی و بانگ گاو :

یکی از بزرگان، بیمار شده بود، چنان که تصور می کرد، گاو شده است. پس همه روز، بانگ می کرد و این و آن را می گفت: « مرا بکشید که از گوشت من هریسه، نیکو آید». کار او به درجه ای بکشید که هیچ نمی خورد و اطبا در معالجت عاجز ماندند. سرانجام، خواجه ابوعلی سینا را آوردند تا او را علاج کند. خواجه، قبول کرد و گفت: « گاو کجاست تا او را بکشم؟! ». جوان، همچو گاو، بانگی کرد، یعنی اینجا هستم! خواجه بوعلی گفت: « او را به میان سرای آورید و دست و پای او را ببندید و بخوابانید». بیمار چون آن شنید، بدوید و جلو آمد، و بر پهلوئی راست، خُفت و پای او سخت بیستند. پس خواجه بوعلی بیامد و کارد بر کارد مالید و نشست و دست بر پهلوئی او نهاد، چنان که عادت قصابان | باشد. پس گفت: « وه! این چه گاو لاغری است! این را نمی توان کشت، علف دهیدش تا فربه شود». پس، خواجه، برخاست و بیرون آمد و حاضران را گفت: « دست و پای او را بگشایید و خوردنی، آنچه فرمایم پیش او برید و او را گویند: بخور تا زود فربه شوی». چنان کردند که خواجه گفت. خوردنی پیش او بردند و او می خورد، بدان امید که فربه شود، تا او را بکشند. پس، یک ماه سپری شد و چنان که خواجه بوعلی فرموده بود، کاملاً صحت یافت.

# معنی لغات حکایت:

تصور کردن: فکر کردن

بانگ می کرد: فریاد می زد ، داد می زد  
این آن را می گفت: به این و آن می گفت

هریسه: نوعی غذای آش یا حلیم

نیکو آید: خوب شود

درجه ای: به حدی

اطبا: جمع طبیب به معنی پزشکان

علاج: درمان

عاجز ماندند: ناتوان ماندند

خفت: خوابید

سخت بیندند: محکم بیندند

کارد به کارد مالیدن: چاقو به چاقو کشیدن

فربه: چاق

صحت: سلامتی